

غرب، مدرنیسم و

اشاره

رویارویی جهان اسلام با غرب، واکنشهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی متنوع و پیچیده‌ای را مسبب شد. جنبش احیای دینی از جمله این واکنشهاست که در سراسر جهان اسلام با چهره‌های متفاوتی ظاهر شد. نویسنده در مقاله‌ای که پیش‌روست با نظرگاهی که کل این عرصه را در برمی‌گیرد، جریانهای اصلی نوگرایی دینی را نشان داده و گفتار مسلط بر آنان را در چالش با سایر جریانهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی مورد تحلیل قرار داده است.

مقدمه

مقاله «نوگرایی» برگرفته از اثری است تو به نام *The Oxford Encyclopedia of The Modern Islamic World, John L. Esposito.*

برویراستار این دایرةالمعارف، پروفیسور دین و امور بین‌الملل، مدیر مؤسسه «تفاهم میان اسلام و مسیحیت» و استاد دانشگاه جورج واشنگتن، در مقدمه این اثر می‌نویسد: «دایرةالمعارف جهان اسلام معاصر، به‌گونه‌ای تألیف گردیده که هم یک مرجع عمده باشد برای دانشوران و دانشجویان رشته‌های دین، تاریخ و علوم اجتماعی و هم برای عموم علاقه‌مندانی که در پی فهم زمینه‌های وقایع [جهان اسلام معاصر] هستند.

عدم آگاهی جهان غرب از جهان اسلام معاصر، عمده‌ترین دلیل تألیف این اثر ذکر شده. و اینکه به‌طور کلی در رویارویی با تمدن جدید در همه ابعاد آن، چه واکنشی از خود نشان داده است؟ اسپوزیتو در وصف این رویارویی می‌نویسد: «مطالعات فراوان [در دوره بیداری جدید] وشمولیت اسلام، مشترکاً به بهبود ناهمسازیهای گذشته پرداخته و بعضاً با «عقل قدیم» (*Wisdom of The Past*) به کشمکش برخاسته‌اند و این ادعا را مطرح کردند که مدرنیزاسیون و پافشاری بر هویت مذهبی، لزوماً ناسازگار نیستند و سکولاریزاسیون پیش‌شرط توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی نیست.»

در این اثر بی‌نظیر توجه ویژه‌ای به ایران بعد از انقلاب شده است: «فقدان چنین اثری مخصوصاً بعد از انقلاب ایران (۱۹۷۸-۷۹) احساس گردید که به‌طور چشمگیری، ادعاهای جدید اسلام را در سیاست و جامعه مطرح کرد.»

مقالات این دایرةالمعارف به‌صورت تطبیقی تهیه شده است و در پنج دسته مطالعاتی عمده قابل طرح است: «عمل و تفکر اسلامی،

اسلام و سیاست، اجتماعات و ائتلافات اسلامی، اسلام و اجتماع، مطالعات اسلامی». چهارصد و پنجاه نویسنده و دانشور از ایالات متحده، اروپا و جهان اسلام، گرد هم آمده‌اند تا هفتصد و پنجاه مقاله برای این اثر تهیه کنند. فقدان بعضی شخصیت‌های برجسته و وجود مداخله‌های غیرضروری، از همان آغاز، علاقه‌مندان به این گونه تألیفات را در ایران به شگفتی واداشت. Albert Hourani مشاور اصلی این اثر و استادیار کالج سنت‌آنتونی و دانشگاه آکسفورد است. از مشاوران ایرانی این اثر، سید حسین نصر، پروفیسور مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن و از ویراستاران ایرانی، پروفیسور مطالعات بین‌الملل شرکت دارند. این اثر در سال ۱۹۹۵ میلادی به‌وسیله انتشارات دانشگاه آکسفورد، به چاپ رسید. قرار بود شادروان دکتر مرتضی اسعدی ترجمه این اثر گرانسنگ را به‌عهده گیرند، اما اجل این مهلت را به ایشان نداد. یادش گرامی باد.

مترجم

نوگرایان اسلامی از یازخوانی مستمر و انعطاف‌پذیر اسلام دفاع می‌کردند تا مسلمانان بتوانند نهادهای آموزش و پرورش، حقوق و سیاست را با شرایط جدید سازگار کنند. رویکردهای نوگرایی در دهه‌های اول قرن نوزدهم و در واکنش به سلطه اروپاییان و رژیم‌های غربگرا ظهور کرد. فرهنگ نخبگان مسلمان ترکیبی از دو حوزه جداگانه غربگرایی و سنتگرایی بود. نوگرایان در پی وحدت بخشیدن میان این دو حوزه بودند. نوگرایان مسلمان در برابر سنت‌گرایان، اعلام کردند که نوگرایی زمینه بازگشت به اسلام حقیقی را آنگونه که در صدر اسلام تبلیغ و بدان عمل شده بود، فراهم می‌آورد و با این ادعا خود را مجاز به بررسی مجدد متون دینی می‌دانستند؛ همان ادعایی که بسیاری از جنبشهای اصلاح‌طلب در طول تاریخ اسلام با تمسک به آن به صحنه عمل آمده بودند. وجه ممیز «نوگرایی» از این جنبشها، لیبرالیسم فلسفی و سیاسی‌ای بود که مفسرین نوگرایی عرضه می‌کردند؛ در مقابل آن گفتمان اسلامی بود که در اواخر قرن بیستم، لیبرالیسم را با اسلام بیگانه می‌شمرد. به منظور جلب حمایت مسلمانانی که شیفته فرهنگ غربی شده بودند، نوگرایان استدلال کردند که احیای اسلام حقیقی، پویایی لازم را به جوامع مسلمان خواهد بخشید تا به مرتبه‌ای شایسته در جهان واصل شوند. نوگرایی با این پیش‌فرض موردقبول مسلمانان در قرن نوزدهم و بیست آغاز شد که



نشر قطره

● شرح عرفانی غزلهای حافظ (۴ مجلد) / ختمی لاهوری / بهاء‌الدین خرمشاهی / ۱۰۰۰۰ تومان

● دیر مغان (گزارش بیست غزل حافظ) / دکتر میر جلال‌الدین کزازی / ۹۵۰ تومان

● دیوان حافظ / بر اساس نسخه قزوینی / به کوشش صف‌صادق نژاد / ۱۳۰۰ تومان

نشر قطره

منتشر کرده است

۶۴۶۰۵۹۷-۶۴۶۶۳۹۲

احیای دین

جهان اسلام نسبت به جهان غرب عقب‌مانده است و برای رسیدن به توازن در میان این دو جامعه، گریزی جز آن وجود ندارد که محیط اسلامی با اعمال، نهادها و مصنوعات که با قدرت اروپاییان پیوند دارد، انطباق پیدا کند.

فرایند حصول چنین انطباقی، در نیمه اول قرن نوزدهم در مصر و امپراتوری عثمانی آغاز شد. در دهه ۱۸۶۰ میلادی، بعضی از مسلمانان به مخالفت با نفوذ روشها و سنتهایی که میراثی از اروپاییان بود پرداختند، آنها پیشتر اعلام کردند که تقلید کورکورانه از اروپا منجر به جایگزینی فرهنگ اروپایی به جای فرهنگ اسلامی و در نتیجه، نابودی اسلام خواهد شد. به نظر این گروه از مسلمانان برای گزینشی خردمندانه از شاخصهای غربی، باید مایه و هسته شیوه‌های مدرن را از پوسته فرهنگ غربی، سوا کرد. از نقطه نظر آنها پایه‌های تکنولوژیکی و علمی قدرت اروپاییان، به مقولاتی از دانش و کنش، قابل تقلیل است که مسلمانان می‌توانند بدون از دست دادن تمامیت اسلامی، آنها را بیاموزند. به علاوه نوگرایان اعلام کردند که علوم جدید اروپایی، ریشه در تعلیمات اسلامی دارد که از طریق اسپانیا وارد اروپا شد. بنابراین مسلمانان در یادگیری علوم جدید، میراث خود را باز پس می‌گیرند.

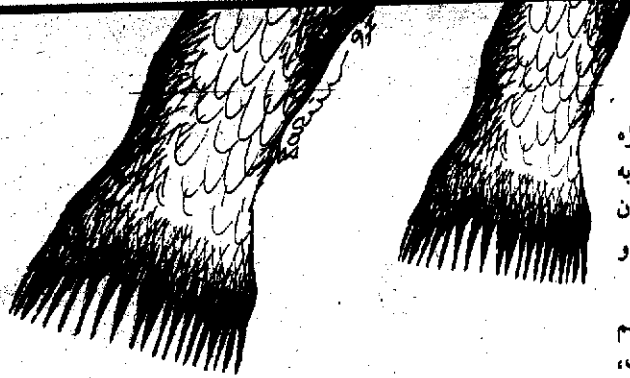
بازگشت به عصر طلایی اسلام، رکن دیگری از اندیشه‌های نوگرایان بود. آنها بویژه به احیای سنت فلسفه خردگرای اسلامی، نظر داشتند که میان معرفت برگرفته از وحی و معرفت برگرفته از عقل، تمیز قائل بود؛ لذا عقاید و اعمال برگرفته از وحی، نباید با نتایجی که از طریق به‌کارگیری عقل، به‌دست آمده، ناهمخوان باشد. حتی جریانی از نوگرایان معتقد بودند که معرفت و حیانی، ضرورتاً عقلانی است، یعنی باید از طریق کار بست عقلی، به‌دست آید.

نوگرایان علی‌رغم رجوع به تاریخ اسلام، عقایدشان را با ادعای بازگشت به اصول اولیه اسلام، اطمینان بخشیدند. در چنین نگرشی آنها انگشت بر روی گرایشهای قرن هجدهم می‌گذاشتند؛ گرایشهایی که بر وفاداری مؤمنانه به عقاید و شیوه‌هایی که از طریق نص، یعنی قرآن و سنت، تبیین شده بود، تأکید می‌ورزیدند. جنبشهای نص‌گرای اولیه عبارت بودند از: وهابی‌ها در عربستان، حوزه شاه‌ولی‌الله دهلوی در هند و تعلیمات اصلاح‌گرایانه صوفیه در اقصی نقاط جهان اسلام. از دیدگاه نوگرایان رویکرد نص‌گرایانه، زمینه شرعی انتقاد از عقاید و شیوه‌های رایجی را که انحراف از اسلام ناب سلف صالح محسوب می‌شوند، فراهم می‌آورد.

نخستین بار نوگرایی اسلامی در مصر و امپراتوری عثمانی، شکل گرفت؛ نخستین سرزمینهای اسلامی‌ای که نهادهای نظامی و اداری را به شیوه اروپاییان، اصلاح کردند. در سال ۱۸۶۰ میلادی، رفاعة رافع طهطاوی (۱۸۷۳-۱۸۰۱) یک مصری پیشرو، کارمند آموزش و

پرورش، دیدگاه فلسفه کلاسیک اسلامی را بر اساس رابطه تکمیلی میان عقل و وحی، احیا کرد. بدین وسیله فتوای مطالعه و فراگیری علوم اروپایی را صادر کرد و برای دستیابی به پیشرفت تکنولوژیکی و عقلانی کردن نهادهای دولتی و همچنین رسیدن به یک جامعه مترقی، تلاش و کوشش کرد. طهطاوی همچنین اعلام کرد، کسانی که علوم و تکنولوژی جدید را می‌آموزند، دانشی را که در قرون گذشته از اعراب به اروپاییان رسیده بود، باز پس می‌گیرند. او انگیزه اجتهاد را در میان علمای دینی، برانگیخت تا قوانین فقهی را با شرایط متغیر،

انسانی و مطالعات فزنی
انسان و علوم انسانی



سازگار کند. از این گذشته او به اصلاح آموزش و پرورش و ویژه همپای آموزش ابتدایی برای تمامی دختران و پسران دعوت کرد. به نظر او دختران تحصیلکرده، برای جامعه مفید خواهند بود، زیرا زنان تحصیلکرده همسرانی سازگارتر و مادرائی بهتر خواهند بود و می‌توانند در تولید اقتصادی، مشارکت کنند.

در شمال آفریقا خیرالدین تونسلی (۱۸۸۹-۱۸۱۰) که در رژیم اصلاح طلب خودگردان تونس (۱۸۷۰) سمت نخست‌وزیری داشت، با طهطاوی هم‌رأی بود. در سال ۱۸۷۵ میلادی خیرالدین، کالج صادقیه را بنیان نهاد. این کالج یکی از مدارسی بود که علوم جدید را با علوم اسلامی پیوند داد. این اقدام به تدریج انگیزه نوگرایی را برای چند دهه بعد، فراهم کرد. به‌علاوه خیرالدین اعلام کرد که حکومت پارلمانی و انتخابات آزاد با اسلام، مطابقت دارد و بدین‌وسیله اندیشه سیاسی لیبرال را ارائه کرد.

در حالی که خیرالدین و طهطاوی به‌عنوان مسئولان بالا در دولتهای نوساز، عقاید نوگرا را رواج می‌دادند، جنبش نوگرایی که تحت عنوان عثمانیهای جوان در استانبول، شناخته شده بود، اقشار پایین بوروکرات‌ها را نمایندگی می‌کرد. جنبش عثمانی تحت عنوان «تنظیمات» (۱۸۳۹-۱۸۷۶) برای آنکه نهادهای نظامی و اداری را عقلانی کند، به وسیله گروهی از مسئولان رده‌بالا به قدرت رسید. عثمانی جوان با برنامه‌هایی از سوی تنظیمات که معطوف به عقلانی کردن دستگاه اداری جهت مقابله با تجارهای اروپاییان بود موافقت کرد، اما با سازگاری مقامات سطح بالا با سبکهای غربیان، مخالفت کرد.

در اواخر سال ۱۸۶۰ میلادی عثمانیهای جوان از حکومت سیاسی لیبرال که شبیه حکومتهای قانون‌سالار اروپایی است و با انتخابات پارلمانی قدرت را محدود می‌کند، حمایت کرد. با در نظر گرفتن مخالفتشان با اقتباس فراگیر شیوه‌های اروپایی عثمانیهای جوان مقدمات اصول سیاسی لیبرال را با این ادعا که این اصول بخشی از اسلام است، موجه کردند. لذا نویسنده پیشروشان مهمت نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰) شوری و بیعت در اسلام را مترادف با اقتدار عمومی و پارلمان انتخابی تفسیر کرد.

اندیشه‌های نوگرایان در پایان قرن نوزده، توسط افرادی که بیرون از دوایر رسمی در استانهای عربی امپراتوری عثمانی بودند، موردپذیرش واقع شد. در دمشق، بیروت و بغداد گروهی از علمای پیشرو مذهبی (جمال‌الدین قاسمی [۱۹۱۴-۱۸۶۶]، ظاهرالجزایری [۱۹۲۰-۱۸۵۲]، عبدالقادر مغربی [۱۹۵۶-۱۸۶۷] و محمد شکری آلوسی [۱۹۲۴-۱۸۵۷]) به اصلاحات حقوقی و آموزشی دعوت و از سازگاری اسلام با عقل حمایت کردند و به یک سیستم سیاسی لیبرال آن‌گونه که توسط عثمانیهای جوان سرکار آمده بود، علاقه‌مند شدند. عامل عمده شتاب در این حوزه‌ها برای نوگرایی، به حاشیه رانده شدن علمای دینی در نظم جدید عثمانی بود؛ هدف این عالمان نشان دادن این امر بود که تخصص آنها در فقه اسلامی در فرایند مدرن‌سازی دولت عثمانی می‌تواند ایفای نقش کند.

جمال‌الدین افغانی (۱۸۹۷-۱۸۳۸) از نوگرایی، معنایی ارائه کرد که حاکی از فعالیت باوری (activism) و مقاومت سیاسی در برابر سلطه اروپایی بود. او با اینکه در ایران متولد شد، به هیچ دستگاه اصلاحگر اسلامی یا گروه‌های بومی علمای مذهبی، وابسته نشد؛ چه او بی‌وقفه از هند تا استانبول به سیر می‌پرداخت و به تلاش و رویکردی مثبت به علوم جدید دعوت می‌کرد. افغانی نیز مانند طهطاوی به فلسفه کلاسیک اسلامی جذب شد و توجه مسلمانان را به درک ضرورت کسب دانش جدید جلب کرد. سهم اساسی او در نوگرایی، آمیختن آن با یک درک ضدامپریالیستی بود؛ چه او در دوره‌ای می‌زیست که ارتشهای اروپایی، سرزمینهای اسلامی را از تونس تا آسیای مرکزی، تحت سلطه درآورده بودند. به منظور رفع تعارض میان جهان اسلام و اروپا، مسلمانان مجبور شدند عقاید تقدیرگرا را بزدایند و به عملگرایی، به طور جمعی یا فردی، روی آورند. این روح اراده‌گرا، مشخصه نوگرایی شد؛ روحی که مسلمانان را وادار می‌کرد مسئول خوشبختی خویش باشند، نه اینکه با بی‌توجهی، سلطه اروپاییان را تقدیر خداوندی بدانند. افغانی از طریق آموزش و فعالیتهای ژورنالیستی در عرصه سیاست، موفق به رواج اندیشه‌هایش شد و شهرت یافت؛ اما در تلاشهایی که برای نفوذ میان حاکمان اسلامی، انجام می‌داد، شکست خورد. بدون یک بنیان سازمان‌یافته و پشتوانه نهادمند، رویکرد توطئه‌آمیز او برای ایجاد آشوب سیاسی، بی‌نتیجه ماند.

پیشرفت پربار نوگرایی اسلامی در منطقه خاورمیانه، به‌دست محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹) شاگرد مصری جمال‌الدین، صورت گرفت. اصلاحات نوگرای او در حوزه‌های فقه، آموزش و پرورش و کلام، مبانی عقلایی رویکردهای نوگرا را در تمام جهان اسلام، فراهم کرد. عبده معتقد بود، ثروت و قدرت اروپاییان ناشی از کشفیات و دستاوردهای آنها در آموزش و پرورش و علم (science) بود؛ لذا مسلمانان تنها با کاربست این دستاوردها می‌توانند بر سلطه اروپاییان فایز آیند. چندسال بعد (۱۸۸۲) زمانی که بریتانیای کبیر، مصر را تسخیر کرد، روش گام‌به‌گام او توانست حمایت سرمداران انگلیسی را جلب کند و بعد از انتصاب در مسئولیتهای اداری، اصلاحات فقهی و آموزشی خود را اجرا کند. وقتی رئیس‌الزهر (مهمترین مرکز آموزش اسلامی در جهان عرب) شد، کوشید تا آموزش جدید غربی را با تعلیمات دینی، همگام سازد، اما مخالفانش بر سر راه او مانع ایجاد کردند. نوشته‌های کلامی‌اش، بیانگر همخوانی عقل و اسلام بود و به تبیین این مسأله می‌پرداخت که معرفت عقلانی و علوم

نشر قطره ● نمایشنامه‌های چخوف / سیمین دانشور، کامران فانی، دکتر حمیدیان، پیرنظر / ۱۵۰۰ تومان
 منتشر کرده است ● انسان طاغی / آبر کامو / مهبد ایرانی طلب / ۱۱۰۰ تومان
 ۶۴۶۰۵۹۷-۶۴۶۶۳۹۲ ● سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر / آنتونی گیدنز / مجید محمدی / ۳۰۰ تومان نشر قطره

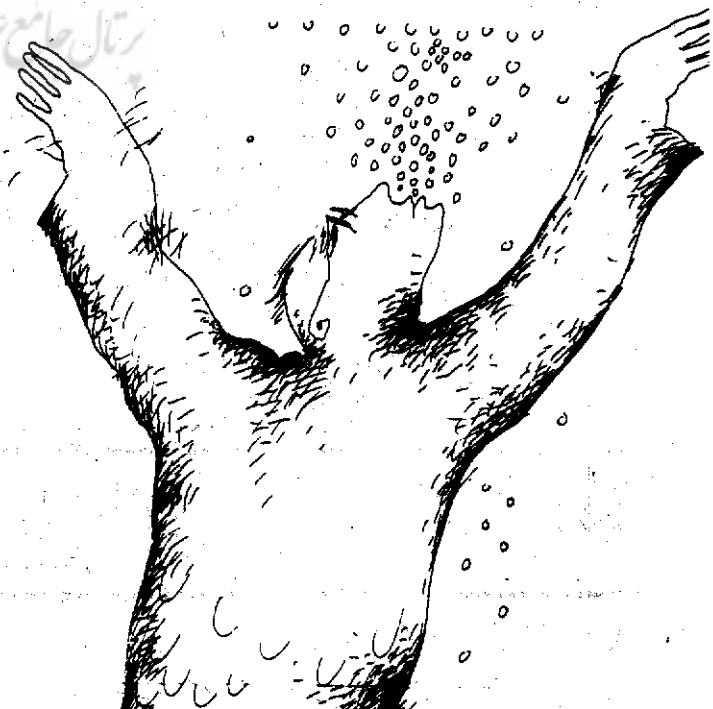
جدید، هر دو با اسلام تطابق دارد. برای اثبات این نظرگاه در تفاسیرش از قرآن، مدعی شد که قرآن نسبت به علوم جدید، تقدم دارد؛ برای مثال حرمت الکل را در اسلام، به خاطر اثرهای زیانبار آن بر سلامتی بدن می‌دانست؛ اثرهایی که امروزه علوم جدید بر آنها انگشت نهاده است. او در باب بحثهایی که در کلام کلاسیک اسلامی در خصوص صفات و ذات خداوند، ارائه می‌شد، مخالف ژرف‌اندیشی بود؛ زیرا [از دیدگاه او] این مقولات ماورای معرفت عقلانی بود. در حوزه قانون که به عنوان مفتی مصر خلعت می‌کرد، آزادانه فقه اسلامی را تبیین می‌کرد تا نشان دهد مسلمانان می‌توانند با شرایط جدید سازگار باشند و در عین حال به عقایدشان پایبند بمانند. اندیشه عبده در خود تنش میان وفاداری مؤمنانه به دین و اندیشه سازگاری با بایسته‌های نوگرایی را جمع کرده بود. نسلی از مسلمانان مصری که تحت نفوذ و تأثیر عبده قرار گرفته بود هریک به نحوی به این یا آن ایده عبده متکی شدند. محمد رشیدرضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵) که در ۱۸۹۷ از سوریه به مصر آمده بود، به حلقه اصلاح‌طلبی عبده پیوست و عناصر اساسی این زوایت از دین را در مجله پرفرندار المنار بسط و نشر داد. در سه دهه اول قرن بیستم، نخبگان فرهنگی و سیاسی مصر، جذب سکولاریزم شدند و برای جدایی دین و سیاست کوشیدند. واکنش رشیدرضا این بود که کوشید از رهگذر احیای «مرجعیت نص‌گرایانه» (scriptural authority) تمامیت اسلام را حفظ کند. او به‌خصوص در پی تبیین سازگاری فقه اسلامی با دولت جدید بود و بر اصلاح اعمال و عقاید مذهبی، پافشاری می‌کرد.

به هرحال اغلب پیروان عبده (وکلا، معلمان، کارمندان دولت) به سکولاریزم گرویدند و تفاسیرشان از اسلام را معطوف به تبیین سازگاری اسلام با زندگی جدید کردند. به نظر می‌رسد این شکاف ناشی از ناهمخوانی و ناسازگاری دو منبع اقتدار بود: نصوص اسلامی و مقتضیات زندگی جدید. دومین منشأ این شکاف مربوط به دعوت نوگرایان به بازگشت به روش و راه اولین نسل مسلمانان - سلف - بود. نوگرایان ایده‌های خود را با شعار بازگشت به قرآن و سنت حجیت می‌بخشیدند. از نظر رشیدرضا، این بدان معنی بود که مطالعه صمیمانه این منابع، مجموعه تصوراتی را که حافظ تمامیت

اسلام است، تبیین خواهد کرد. با این حال این روش به سکولارمسلمانان اجازه می‌داد تا منابع را به گونه‌ای تفسیر کنند که با مزاج لیبرال‌گرایشان، متناسب باشد. بدین ترتیب علی عبدالرازق (۱۸۹۶-۱۸۸۸) در سال ۱۹۲۵ میلادی، از نصوص کتاب بهره گرفته تا برجیدن خلافت و جدایی دین از سیاست را در ترکیه، موجه نشان دهد. نصوص اسلامی آنقدر حاوی تشابهات و جملات کلی بود که هم تفاسیر سکولار و هم تفاسیر دینی را برتابد.

همچنین در خاورمیانه، مسلمانان هند نیز با سلطه اروپاییان رویه‌رو شدند، این سلطه تقریباً بعد از براندازی حکومت مغول *Mughal*، به دنبال شورش ۱۸۵۷ کامل شده بود. عامل شتاب‌دهنده دیگر، برای نوگرایی در هند، انتقادهای مسیونرها از اسلام بود. بحث میان مبلغان مسیحی و علمای دینی به یک سنت معمول درهند مبدل شده بود. نوگرایی هندی در آثار پربار سپیداحمدخان (۱۸۹۸-۱۸۱۷) ظاهر شد. او قصد داشت بریتانیا را متقاعد کند تا بر بدگمانیهایی که بعد از شورش ۱۸۵۷، نسبت به مسلمانان پیدا کرده بود، فایق آید و مسلمانان را وادارد تا نسبت به اندیشه‌های غربیان ژرف بیندیشند. احمدخان می‌گفت که تعلیمات اسلامی مربوط به خداوند، پیامبر و قرآن در اسلام با علوم جدید، سازگار است؛ علمومی که در قوانین طبیعی به کشف «اثر خداوند *The Work of God*» می‌پردازد، لذا خداوند، هم نویسنده قوانین طبیعی و هم نویسنده قرآن است و این دو نیز با هم همخوانی دارند. احمدخان به طور کلی تلاش کرد درکی از نص دینی عرضه کند که بیش از آنچه عبده در آن توفیق حاصل کرده بود، با عقل همساز شود. زیرا عبده معتقد بود هنگام تعارض میان عقل و وحی تنها خداوند حقیقت را می‌داند.

کار عمده احمدخان بنیان نهادن دانشگاه انگلوفیل محمدیه، در «علی‌گره» بود که هدف آن آموزش مسلمانان برای خدمات دولتی بود تا از رهگذر آن مسلمانان را به مناصب بازگرداند که در دوران حکومت مغول داشتند. در هرحال چون عقاید احمدخان در باب دین، جدال‌برانگیز بود، وظیفه آموزش تعلیمات اسلامی، بیشتر به عبده علمای راست‌کیش (*Orthodox*) گذاشته شد و پیوند مطلوب آموزش جدید با رویکرد مذهبی نوگرا، انجام نشد. دیگر نوگرایان علی‌گره، به جای دادن آثار عبده و رشیدرضا در برنامه آموزشی، پرداختند و کوشیدند تفسیری متسامح از فقه اسلامی ارائه کنند و به بهبود وضعیت زنان در آموزش، حجاب، عزلت‌گزینی و ازدواج بپردازند. در نیمه اول قرن بیستم، نوگرایان هندی در مقابل این پرسش قرار گرفتند که چگونه جامعه مسلمان را که زیر سلطه غیرمسلمانان قرار دارد، حفظ کنند؛ حال این حکومت سلطه‌گر بریتانیا باشد یا جمعیت غالب هندویان. یک گروه که رهبری آن را محمد اقبال (۱۹۳۸-۱۸۷۵) به عبده داشت، معتقد بود که مسلمانان هند یک ملت مستقل هستند و باید در یک حکومت مسلمان زندگی کنند. پیروان این گروه برای تأسیس پاکستان به عنوان یک حکومت مستقل مسلمان، فعالیت می‌کردند. گروه دوم که سخنگوی آنها ابوالکلام آزاد (۱۹۵۸-۱۸۸۸) بود، معتقد بودند که مسلمانان باید همگام با هندوها حکومت بریتانیا را براندازند و یک «ملت متحد و آمیخته» تشکیل دهند. اگرچه این اندیشه بنیادی، این دو گروه را از هم جدا می‌کرد، با این حال هر دو بر تفسیری از مفهوم «اجماع» تکیه می‌کردند که برحسب آن مسلمانان به رغم آنکه مستقل یا اقلیتی در یک جامعه



هندو باشند، باید در یک نظام دموکراتیک زندگی کنند.

آندونزی در بخش شرقی جهان اسلام، در طول قرن نوزدهم، تحت سلطه هلند درآمده بود. یکبار دیگر سلطه اروپاییان و فعالیت‌های مسیونرهای مسیحی، یک «بازاندیشی» میان مسلمانان به راه انداخت و یک جنبش نوگرا ظاهر شد. به علاوه ازدیاد خدمات کشتی بخار در خاورمیانه موج مسافران مسلمان آندونزیایی به حج و تحصیل علم را افزایش داد. در بازگشت تعدادی از آندونزیایی‌ها، تعلیمات اصلاحگرایی جدید را که در مکه و مصر در جریان بود، با خود به همراه آوردند. مهمترین جنبش نوگرایی در آندونزی «محمدیه» در سال ۱۹۱۲ میلادی در جوگی جاکارتا به وسیله احمد دهلان (۱۸۹۰-۱۹۲۳)، تأسیس شد. احمد دهلان در سال ۱۸۹۰ میلادی، به مصر رفته و با عبده ملاقات کرده بود. به پیروی از عبده و احمدخان ازدگریرشدن در امور سیاسی پرهیز کرد تا از سرکوبی مقامات استعماری دور بماند. «محمدیه» یک شبکه مدارس جدید دایر کرد تا دین و علوم جدید را با هم پیوند دهد. در راستای حمایت از بهبود وضعیت زنان، مدارس برای آنها تأسیس شد و همچنین از طریق بازگشت به قرآن، سنت و بکارگیری اجتهاد از اقدام به اصلاحات فقهی حمایت شد. به خاطر رویارویی اسلام در آندونزی با روح گرایی (animism) بومی و سنت‌های هندوی که در میان معدودی از مسلمانان رواج یافته بود، کوشش خود را بیشتر صرف پاکسازی اعمال و عقاید مذهبی کردند تا تبلیغ تفاسیر نوگرایانه.

در آغاز قرن بیستم نوگرایان در مصر، هند و آندونزی خود را با سلطه اروپایی، سازگار کردند؛ زیرا کاملاً پذیرفته بودند که تا زمانی که مسلمانان تماماً جذب اسلام حقیقی نشده‌اند، استقلال طلبی کار بیهوده‌ای است. ملی‌گرایان در همه جا، نوگرایان را به خاطر سازش با قدرتهای اروپایی، سرزنش کردند، زیرا این منجر به طولانی شدن سلطه بیگانگان می‌شد. این انتقادات برای نوگرایان که تلاش در ایجاد نفوذ در میان توده مردم داشتند، گران تمام می‌شد. در نیمه اول قرن بیستم ملی‌گرایان قدرت بیشتری یافتند و نفوذ نوگرایان به خاموشی گرایید. در نگاهی فراگیر [می‌بینیم] نقطه ضعفهای «نوگرایی» ناشی از این بود که خود را به عنوان واکنشی روشنفکرانه و نخبه‌گرا، در مقابل قدرتهای غربی معرفی می‌کرد. در حالی که ملی‌گرایان معانی و نمادهایی به کار می‌بردند که طیف وسیعی از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد.

بنیادگرایی بعد از رسیدن به استقلال میدان چالش دیگری با نوگرایی گشود. زیرا عقاید آنها در مقایسه با نوگرایان و مانند ملی‌گرایان، بیشتر مورد پذیرش طیف وسیع مردم بود. چنین شکافی در ایران، به طور جدی و سریع در سالهای اخیر رخ داد. در قرن نوزدهم ایران نه یک دولت نوساز و نه سلطه مستقیم اروپاییان، یعنی اصلی‌ترین انگیزه‌های نوگرایی در سرزمینهای دیگر را تجربه نکرده بود. در عوض نوگرایی در قرن بیستم به عنوان واکنشی در برابر حکومت خودکامه سکولار که گرایش به وارد کردن فرهنگ غربی داشت، بهره افتاده، پیشرو نوگرایان در ایران مهدی بازرگان (متولد ۱۹۰۷) در سال ۱۹۶۳ میلادی نهضت آزادی را در ایران، تأسیس

کرد. او کوشید تا فرهنگهای غربی و مذهبی سختی ملتش را با ارجاع این دو به یکدیگر آشتی دهد. بازرگان و یار او آیت‌الله محمود طالقانی (۱۹۷۹-۱۹۲۲) مردم را به بازگشت به قرآن دعوت کردند و به تبیین سازگاری و همخوانی اسلام با علوم جدید پرداختند و کوشیدند تا وجه عملگرایانه را احیا کنند. در واکنش نسبت به خودکامگی حکومت پهلوی، نهضت آزادی ایران از حکومتی لیبرال با شاخصه اسلامی، سخن گفت. در گیرودار انقلاب ایران (۱۹۷۹-۱۹۷۸) بازرگان و همپیمانانش کوشیدند میان پیروان آیت‌الله خمینی و مخالفان ملی‌گرا و سکولار حکومت پهلوی، پلی ارتباطی برقرار کنند. با وجود این در سال دوم حکومت انقلابی ایران، روحانیون بنیادگرا، بازرگان را ساقط کردند و بدین ترتیب نوگرایان به حواشی سیاستهای حکومت ایران، تنزل یافتند.

[see Liberation Movement of Iran and the biographies of Bazargan and Talaqani.]

در نتیجه نوگرایی نتوانست نفوذش را به ماورای نخبگان روشنفکر، گسترش دهد و حمایت‌هایش از اندیشه‌های لیبرال از سوی بنیادگرایان، نشانه خودباختگی به غرب تلقی شد. در حالی که بنیادگرایان اعتقاد داشتند که مسلمانان برای حل مشکلاتشان نباید به غرب چشم بدوزند. با تمام اینها نوگرایی میان اندیشه‌وران معاصر هنوز باقی است؛ اندیشه‌ورانی که معتقدند تعقل آزاد و فعال در موضوعات فقهی، حقوق اسلامی را برای تفاسیر همخوان با شرایط متغیر، انعطاف‌پذیر می‌سازد. یک ایده‌ماندگار نوگرایان، ایده «مصلحت عمومی» است و آن یک اصل کلی است که می‌تواند فقه اسلامی را متکامل کند. اصلاحات فقهی که مورد حمایت نوگرایان بود، منجر به دستیابی به نتایجی در باب بهبود وضعیت زنان در مسائلی چون ازدواج، طلاق و ارث شد. رویکرد آموزشی نوگرایان، به تدریج یادگیری علوم جدید را در بعضی مدارس مذهبی از جمله دانشگاه معتبر «الازهر»، موجه کرد. با این حال برنامه آموزش جدید در پاکستان، تسلیم فشارهایی شد که از سوی مراجع محافظه‌کار، اعمال می‌شد. از دیدگاه فضل‌الرحمان (۱۹۸۸-۱۹۱۹) یکی از رهبران نوگرایی معاصر که در کشمکش و منازعه برای نوسازی آموزش شکست خورده، اعتقاد دارد همسو کردن آموزش اسلام با آموزش مدرن علمی هنوز تحقق پیدا نکرده است. فضل‌الرحمان همچنین معتقد بود که کلام اسلامی، نیاز به تدوین جدید دارد. شاید نوگرایی در کلام در چند سال اخیر، به خاطر کاهش تهاجمات مسیونرهای مسیحی و اندیشه‌های تقدیرگرا که نوگرایان ناچار در قرن نوزدهم به مقابله با آن برخاسته بودند، روبه افول گذاشته است. آثار فضل‌الرحمان بیانگر این است که در آخرین دهه‌های قرن بیستم نوگرایی در میان اندیشه‌وران، زنده است، اما هنوز نفوذی گسترده در جوامع مسلمان پیدا نکرده است.



نشر قطره

منتشر کرده است

● شاهنامه فردوسی (چاپ مسکو - متن کامل) / ۴۰۰۰ تومان

● شاهنامه فردوسی (چاپ مسکو - ۴ مجلد) / دکتر سعید جمیدیان / ۱۰۰۰۰ تومان

● کلیات فلسفه آموزش و پرورش / دکتر غلامعلی سرمد / ۱۴۰۰ تومان



نشر قطره